تحلیل رابطه بین سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان در خانواده های شهر ایلام در سال ۱۳۹۶

پرویز بگرضایی[۱]، حبیب الله زنجانی[۱*]، سیف الله سیف اللهی[۱]

۱) گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۶ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲**

چکیده

مقدمه: ساختار بعضی خانواده ها شرایط را برای اعمال خشونت علیه زنان فراهم می آورد. این تحقیق سعی دارد از دریچه نوع روابط حاکم در خانواده به بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی خانوادگی و مولفه های آن بر خشونت علیه زنان بپردازد.

مواد و روش ها: پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری پژوهش مشتمل بر تمام زنان متاهل۵۰-۱۵ سال شهر ایلام می باشد که طبـــق اطلاعات مرکز آمار ایران تعداد آن ها ۴۰۸۴۶ نفر بود که در مجموع ۴۰۰ نفر بر اساس فرمول کوکران و با روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای به عنوان نمونه انتخاب شد. جمع آوری اطلاعات از طریق پرسش نامه خشونت علیه زنان اشتروس و همکاران(۱۹۹۶) و پرسش نامه محقق ساخته سرمایه اجتماعی و مولفه های آن صورت گرفت. جهت تحلیل داده ها از روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چند متغیره استفاده و به این منظور از نرم افزار SPSS vol.22 بهره گرفته شد.

یافته های پژوهش: خشونت روانی-عاطفی و خشونت اقتصادی در بین انواع خشونت تجربه شده در زنان شایع تر بودند. یافته های این بررسی نشان داد که بین خشونت علیه زنان و متغیر سن زن، تحصیلات زن و مرد، درآمد خانواده، تعداد فرزندان، پایگاه اقتصادی، اجتماعی مرد، قدرت زن در ساختار خانواده رابطه معناداری وجود دارد($P=0.001$). نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون نشان داد که ۶۲ درصد از تغییرات متغیر خشونت علیه زنان به وسیله متغیر سرمایه اجتماعی و مولفه های آن(اعتماد بین شخصی، حمایت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، همکاری و همیاری خانوادگی، روابط و تعاملات اجتماعی، مدارای اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایت از زندگی و آگاهی حقوقی) تبیین شده است($P=0.001$).

بحث و نتیجه گیری: برخورداری زنان از سرمایه اجتماعی و مولفه های آن نظیر، حمایت های اجتماعی، مشارکت اجتماعی، روابط و پیوندهای اجتماعی، اعتماد اجتماعی، آگاهی اجتماعی و رضایت از زندگی، بهبود کیفیت زندگی زناشویی و کاهش پدیده خشونت خانگی را به همراه دارد.

واژه های کلیدی: خشونت علیه زنان، سرمایه اجتماعی، حمایت اجتماعی، همکاری، زنان ایلام

* نویسنده مسئول: گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

Email: ha_zanjani@yahoo.com

Copyright © 2019 Journal of Ilam University of Medical Science. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution international 4.0 International License (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) which permits copy and redistribute the material, in any medium or format, provided the original work is properly cited.

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

مقدمه

امروزه، خانواده در جامعه ایران در معرض آسیب ها، مسائل و چالش های عمده ای چون افزایش نرخ طلاق، اختلاف و تضادهای زناشویی، بدرفتاری با سالخوردگان، خودکشی، کودک آزاری و کودکان فراری، کاهش فضای عاطفی خانواده، خیانت خانوادگی، کاهش انسجام درونی خانواده و خشونت خانوادگی قرار گرفته است. این آسیب ها موجب می شود که خانواده نتواند به یکی از کارکرد های اساسی خود یعنی تزریق محبت و عاطفه و وجدان اخلاقی به مجموع عناصر خویش عمل کند. هرگاه بنیان عاطفی و اخلاقی خانواده که از همبستگی میان اعضای آن نشأت می گیرد متزلزل شود، تصور آسیب های اجتماعی نیز دور از ذهن نخواهد بود(۱). یکی از این مسائل که نتایج به نسبت ناگوارتری چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه بر جای می گذارد، پدیده خشونت علیه زنان است.

خشونت علیه زنان، شایع ترین نوع خشونت در سراسر جهان است، که به رغم تفاوت های فرهنگی، دینی، اقتصادی و اجتماعی بین ملت ها و فرهنگ ها، تمامی مرزهای جغرافیایی و سیاسی را درنوردیده و به پدیده ای جهانی، فراتاریخی و فرافرهنگی بدل شده است(۲). طبق گزارش سازمان ملل متحد(۱۹۹۵) در بلژیک ۲۵ درصد، در آمریکا ۲۸ درصد، نروژ ۲۵ درصد، زلاندنو ۱۷ درصد، کره جنوبی ۳۸ درصد، در پاکستان ۹۰ درصد، کلمبیا ۲۰ درصد و در گینه نو ۶۷ درصد زنان از سوی شوهرانشان مورد آزار جسمی قرار گرفته اند(۳). در جامعه ایران به علت ویژگی های فرهنگی اجتماعی خاصی که وجود دارد، آمار مشخصی از آثار و نمودهای گوناگون چرخه خشونت بر زنان در حوزه خصوصی و عمومی در دست نیست، جزء این که به صورت موردی درباره نمونه هایی از برخی پیامدهای آشکار و مشخص این موضوع(مثل ضرب و جرح، قتل و خودکشی) می توان داده های پراکنده به دست آورد. به هر حال شیوع روزافزون این پدیده در اکثر نقاط ایران مشاهده می شود. بر اساس مطالعات مقدماتی در خصوص میزان وقوع خشونت خانگی در ایران، نرخ همسرآزاری و بدرفتاری نسبت به زنان در طیفی از ۳۰ تا ۸۰ درصد برآورد شده است(۴). هم چنین«از اول فروردین سال ۷۲ تا آخر اسفند ۱۳۹۲، تعداد ۱۵۱۶ مورد خودکشی(موفق و ناموفق) در استان ایلام اتفاق افتاده است که ۶۲/۶ درصد از آنان را زنان تشکیل می دهند(۵). نتایج طرح ملی نشان می دهد که ۶۶ درصد از زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترکشان تا زمان انجام پژوهش حداقل یک بار مورد خشونت قرار گرفته اند و بیشترین نوع خشونت، از نوع روانی و کلامی(۵۳ درصد) بوده است(۶). در پژوهش صورت گرفته در تهران، شیوع خشونت خانگی علیه زنان ۶۰/۶ درصد بوده است که شامل خشونت عاطفی(۰/۶۰) خشونت جسمی(۰/۱۴/۶) خشونت جنسی(۰/۲۳/۵) می باشد(۷). شیوع همسرآزاری در کرج ۲۷ درصد، بابل ۳۶ درصد، تنکابن ۸۳ درصد، لرستان ۲۴/۸ درصد، سنندج ۳۲/۵ درصد، کرمان ۲۷ درصد و اصفهان ۳۶ درصد گزارش شده است(۳). این گونه موارد را باید تنها گوشه ای از خشونت بر زن تلقی کرد، زیرا این موضوع چرخه پیچیده ای از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و حقوقی را شامل می شود که در حوزه زندگی عمومی و نیز خصوصی، زن ایرانی در چنبره آن قرار دارد.

پدیده خشونت علیه زنان ریشه بسیاری از آسیب های فردی و اجتماعی تلقی می شود و دارای عواقب جسمانی غیرکشنده مثل جراحات(از بریدگی تا شکستگی و آسیب ارگان های داخلی) و عواقب روانی مثل افسردگی، ترس، اضطراب، مشکلات تغذیه ای، اختلالات جنسی، وسواس و اختلال در عملکرد اجتماعی است(۸). محققان اثبات کرده اند که خشونت علیه زنان مانعی برای توسعه و خطری جدی برای سلامت عمومی محسوب می شود و تاثیرات منفی آن بر روی سلامت زنان برای زمان طولانی حتی بعد از پایان خشونت نیز ادامه خواهد داشت(۹). احساس عدم کفایت در مدیریت خانواده، از کار افتدگی جسمی و روحی، عدم کارایی زن در محیط کاری، کاهش منزلت خانوادگی و اجتماعی زن، پناه آوردن به داروهای روان گردان، الکل، مواد مخدر، احساس درماندگی، افسردگی مزمن، کاهش انرژی احساسی و عاطفی، اضطراب شدید، سلب توانمندی، ابتلا به بیماری های روان تنی،

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

کاهش رضایت از زندگی از تاثیرات منفی رفتارهای خشونت آمیز مردان علیه زنان در خانواده است(۱۰). در سطح فردی، خشونت شوهران علیه زنان منجر به خودسوزی و خودکشی زنان، تاثیرات منفی گسترده بر صحت و سلامتی جسمی، روانی و دفاعی زنان، در خطر افتادن و از بین رفتن استقلال زنان و متعاقب آن به وجود آمدن احساس خودکم بینی می گردد. در سطح خانوادگی خشونت شوهران علیه زنان می تواند به طلاق، انحراف زن، فرار زن از منزل و اختلال در سلامت روانی کودکان منجر شود. از سوی دیگر، در سطح اجتماعی نیز خشونت شوهران علیه زنان می تواند مسبب از دست دادن کرامت انسانی زنان در اجتماع و به وجود آمدن احساس ناتوانی درآنان، محرومیت از حقوق اساسی و اولیه انسانی و به طریقی مشابه تداوم تبعیض و خشونت در نسل های بعدی شود(۱۱).

نتایج پژوهش هایی که درباره خشونت علیه زنان صورت گرفته است گویای این واقعیت است که«تعداد فرزندان، سن زن، رضایت اجتماعی، اسنادهای منفی، عزت نفس و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده با خشونت علیه زنان رابطه مستقیم دارند و متغیرهایی چون اعتقاد به ایدئولوژی پدرسالاری، نگرش به نقش اجتماعی زنان، جامعه پذیری خشن رابطه غیرمستقیمی با خشونت دارند(۱۲). آزاده و دهقان فرد(۱۳۸۵) دریافتند که «نوع روابط در خانواده، شیوه جامعه پذیری نقش های جنسیتی، سرمایه ها و منابع در دسترس زنان و تجربه و مشاهده خشونت در خانواده جهت یاب از عوامل موثر بر خشونت علیه زنان بوده اند(۱۳). هم چنین«قدرت زن در ساختار خانواده، وضعیت آنومی در خانواده، روابط و تعاملات اجتماعی، میزان دینداری، رضایت از زندگی، مصرف مواد مخدر»(۱۴) «حمایت اجتماعی، اعتماد بین زن و شوهر، سرمایه اجتماعی و دخالت خویشاوندان»(۱۵) از جمله عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان بوده اند. به نظر می رسد از بین عوامل مختلف تاثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت علیه زنان به جهت شمولیت بالای آن از اهمیت بالایی برخوردار باشد؛ به این نحو که سرمایه اجتماعی به عنوان سپر و عامل محافظت کننده در برابر پیامدهای منفی بدرفتاری می تواند در پیش گیری از بروز اختلالات روانی قربانیان خشونت خانگی، مقابله بهتر با شرایط خشونت آمیز و کاهش بدرفتاری در روابط زناشویی موثر باشد(۴). ارتباط بین سرمایه اجتماعی و میزان آن در جامعه با مقولاتی از جمله پیشگیری و کاهش جرائم، خودکشی و خشونت های خانگی تایید شده و بر نقش خانواده و دوستان به عنوان یکی از منابع حائز اهمیت سرمایه اجتماعی تاکید شده است. سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایتی برای اعضای خانواده می شود. این حمایت هم چنین می تواند خشونت خانگی را که اغلب تاثیر اساسی بر سلامت جسمی و روحی زنان دارد کاهش دهد(۱۶). نقش چشمگیر سرمایه اجتماعی و نحوه حضور آن در زندگی کنشگران اجتماعی، به عنوان راه حل مشکلات اجتماعی تلقی می شود. سرمایه اجتماعی می تواند از سوی گروه های مختلف به عنوان منبعی برای دستیابی به منابع سودمند به کار گرفته شود، افراد خانواده با گردهم آمدن در قالب یک نهاد اجتماعی، سرمایه اجتماعی را شکل می دهند که پاداش های آن در شکل حمایت مادی و معنوی به آن ها در زندگی اجتماعی کمک می کند(۱۷). لذا تحقیق حاضر با هدف سنجش میزان شیوع خشونت خانگی علیه زنان در ابعاد مختلف در خانواده های ایلامی و تعیین رابطه سرمایه اجتماعی خانواده و مولفه های آن با خشونت علیه زنان صورت گرفته است.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر، بر اساس نحوه گردآوری داده ها، از نوع پیمایشی است. هم چنین از لحاظ میزان ژرفایی پهنانگر بوده و با در نظر گرفتن معیار زمان، مقطعی است. این مطالعه از بعد روش یک پژوهش توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری شامل کلیه زنان متاهل (۵۰-۱۵ سال) شهر ایلام در سال ۱۳۹۶ بوده است. بر اساس آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۵ مجموع آن ها برابر با ۴۰۸۴۶ نفر بوده اند. در این تحقیق حجم نمونه با در نظر گرفتن احتمال خطای ۰/۰۵ و سطح اطمینان ۰/۹۵ و واریانس صفات جامعه به نسبت ۰/۵۰ وجود صفت و ۰/۵۰ عدم وجود صفت در جامعه با استفاده از فرمول کوکران محاسبه و برابر با ۳۸۰ نفر بوده است.

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

منتهی به دلیل افزایش سطح اطمینان نتایج و کاهش خطای اندازه گیری، این تعداد نمونه به ۴۰۰ نفر افزایش یافته است. چارچوب نمونه گیری پژوهش، محدوده شهر ایـــلام بود که به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای مورد استفاده قرار گرفت. واحد تحلیل بر اساس ماهیت مسئله، خانواده و سطح مشاهده فرد(زنان متاهل) است.

از آن جا که نوع پژوهش در این مطالعه، مبتنی بر پارادیم کمی و روش مورد استفاده از نوع پیمایشی است؛ لذا ابزار گردآوری اطلاعات پرسش نامه می باشد. به منظور رعایت اخلاق پژوهشی، ابتدا راجع به طرح توضیحاتی ارائه گردید. سپس در صورت تمایل افراد، جمع آوری اطلاعات از طریق پرسش نامه انجام گرفت که شامل سه قسمت بود. ۱. سوالات مربوط به اطلاعات جمعیت شناختی، ۲. پرسش نامه خشونت علیه زنان اشتروس(۱۹۹۶) که در قالب طیف لیکرت(با دامنه نمرات ۱ تا ۵) طراحی و متشکل از ۳۸ گویه است که خشونت خانگی علیه زنان را در چهار بعد فیزیکی (سوال های ۱ تا ۱۲)، روانی-عاطفی(سوال های ۱۳ تا ۲۳)، اجتـــماعی(ســـوال هـــای ۲۴ تا ۲۹) و اقـــتصادی(سوال های ۳۰ تا ۳۸) مورد سنجش قرار می دهد(۱۸). نمره نهایی هر فرد عبارت است از حاصل جمع نمرات او از هر گویه. به طور کلی دامنه نمرات این مقیاس از ۳۸ تا ۱۹۰ است. ضریب پایایی آلفای کرونباخ برای چهار خرده مقیاس آزمون اشتروس به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۸۷، ۰/۹۱، ۰/۹۳ است. در پژوهش حاضر، اعتبار صوری این پرسش نامه توسط اساتید دانشگاه تایید شد و ضریب پایایی درونی(آلفای کرونباخ) آن با استفاده از نمونه ۳۵ نفری ۰/۹۰ به دست آمد. ۳. پرسش نامه محقق ساخته سرمایه اجتماعی و مولفه های آن که شامل اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، همکاری و همیاری، روابط و تعاملات اجتماعی، مدارای اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایت از زندگی و آگاهی حقوقی است و برای ارزیابی صـــوری و محتـــوایی این پرسش نامه از چهار نفر از اساتید دانشگاه نظرخواهی شد. پایایی این آزمون در بررسی مقدماتی با استفاده از آلفای کرونباخ، ۰/۷۹ به دست آمد که بیانگر همبستگی و پایداری درونی بین گویه ها می باشد. جهت تحلیل داده ها و آزمون فرضیه ها با توجه به سطح سنجش متغیرهای مورد مطالعه، از روش های آماری توصیفی (میانگین، فراوانی، درصد) و آمار استنباطی(ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون چند متغیره) استفاده و به این منظور از نرم افزار SPSS vol.22 بهره گرفته شد.

یافته های پژوهش

دامنه سنی نمونه ها بین ۱۵ تا ۵۰ سال بود. بیشترین فراوانی(۰/۳۸) در گروه سنی ۳۶ تا ۴۵ سال و کمترین فراوانی(۰/۱۶) در گروه سنی ۱۵ تا ۲۵ سال قرار داشتند. میانگین سن زنان حدوداً ۳۵ سال و سن همسر آن ها حدود ۴۰ سال بود. میانگین اختلاف سن زنان با همسران شان ۶ سال، میانگین مدت ازدواج حدوداً ۱۲ سال و میانگین تعداد فرزندان آن ها ۲ نفر می باشد. ۳۳/۵ درصد زنان پاسخگو و ۳۲/۳ درصد همسران آن ها تحصیلاتی در حد دیپلم داشتند. ۶۴ درصد زنان خانه دار و ۲۳ درصد شاغل بودند. اغلب زنان(۴۵/۴ درصد) خودشان همـــسرشان را انتـــخاب کرده اند، ۳۶/۶ درصد آن ها توســـط والدین و ۱۲/۵ درصد توسط دوستان و آشنایان با هم آشـــنا شده اند. ۵۶/۳ درصد زنان به پایگاه اقتصادی، اجتماعی پایین تعلق داشتند. حدود ۳۹ درصد زنان پاسخگو میانگین درآمد ماهیانه خانواده خود را کمتر از یک میلیون و نیم بیان کرده اند.

بر اساس نتایج به دست آمده از تحقیق، حدود ۲۸ درصد زنان پاسخگو اظهار داشته اند که هیچ نوع خشونتی را از سوی شوهرانشان در مدت ازدواجشان تجربه نکرده اند، این در حالی است که ۷۲ درصد زنان نمونه دست کم یکی از انواع خشونت شوهر را تجربه کرده اند، که خشونت روانی با میانگین(۳/۴۱) و سپس خشونت اقتصادی با میانگین(۳/۱۸) بیـــشتر از سایر اشکال خشونت در خانواده اتفاق افتاده است(جدول شماره ۱). بر اساس نتـــایج جدول، از بین خرده مقیاس ها، خشونت روانی دارای بالاترین میانگین و خشونت جسمانی دارای پایین ترین میانگین است. به طور تلویحی این یافته ها نشان می دهد که گذار از خشونت فیزیکی به خشونت روانی صورت پذیرفته است. میانگین متغیر خشونت کلی علیه زنان برابر ۳/۰۲

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

است که این میزان بیشتر از سطح مطلوب ۳ می باشد و هم چنین، توزیع فراوانی نشانگر این اســـت که ۵۶/۳ درصد زنان پاسخگو بیان داشتند که خشونت کلی علیـــه آنان در ســـطح بالاتر از متوســـط قرار داشته است(مجموع درصد سنجه های متوسط، زیاد و خیلی زیاد).

جدول شماره ۱. توزیع فراوانی و میانگین متغیر وابسته خشونت علیه زنان و خرده مقیاس های آن

متغیر	ابعاد	سنجه ها	هرگز	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین	انحراف معیار
خشونت علیه زنان	خشونت عاطفی	فراوانی	۸۱	۳۹	۵۸	۷۸	۱۴۴	۴۰۰	۳/۴۱	۱/۴۱
		درصد	۲۰/۲	۹/۸	۱۴/۵	۱۹/۵	۳۶/۰	۱۰۰		
	خشونت فیزیکی	فراوانی	۱۲۷	۸۸	۹۹	۵۷	۲۹	۴۰۰	۲/۴۳	۱/۰۹
		درصد	۳۱/۸	۲۲/۰	۲۴/۷	۱۴/۲	۷/۳	۱۰۰		
	خشونت اقتصادی	فراوانی	۹۳	۳۴	۹۰	۷۶	۱۰۷	۴۰۰	۳/۱۸	۱/۲۵
		درصد	۲۳/۲	۸/۵	۲۲/۵	۱۹/۰	۲۶/۸	۱۰۰		
	خشونت اجتماعی	فراوانی	۱۵۳	۸۲	۶۷	۶۲	۳۶	۴۰۰	۲/۵۱	۱/۰۱
		درصد	۳۸/۳	۲۰/۵	۱۶/۷	۱۵/۵	۹/۰	۱۰۰		
خشونت کلی علیه زنان		فراوانی	۱۱۲	۶۳	۷۷	۷۳	۷۵	۴۰۰	۳/۰۲	۱/۱۲
		درصد	۲۸/۰	۱۵/۷	۱۹/۳	۱۸/۳	۱۸/۷	۱۰۰		

از مجموع ۴۰۰ نمونه آماری بررسی شده، میزان سرمایه اجتماعی ۴۳ درصد پاسخگویان در حد کم و خیلی کم، ۳۳ درصد متوسط و ۲۴ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد گزارش شده است(جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان سرمایه اجتماعی و مولفه های آن

سرمایه اجتماعی و مولفه های آن	خیلی کم		کم		متوسط		زیاد		خیلی زیاد		جمع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
سرمایه اجتماعی	۸۳	۲۰/۸	۸۹	۲۲/۲	۱۳۲	۳۳	۶۸	۱۷	۲۸	۷	۴۰۰	۱۰۰
اعتماد بین زوجین	۹۹	۲۴/۸	۸۱	۲۰/۲	۱۴۵	۳۶/۳	۴۸	۱۲	۲۷	۶/۷	۴۰۰	۱۰۰
حمایت اجتماعی	۸۲	۲۰/۵	۸۸	۲۲	۱۲۹	۳۲/۲	۶۸	۱۷	۳۳	۸/۳	۴۰۰	۱۰۰
مشارکت اجتماعی	۶۹	۱۷/۲	۹۰	۲۲/۵	۱۷۰	۴۲/۵	۵۰	۱۲/۵	۲۱	۵/۳	۴۰۰	۱۰۰
همکاری (همیاری)	۱۲۷	۳۱/۷	۱۱۵	۲۸/۸	۹۷	۲۴/۲	۴۳	۱۰/۸	۱۸	۴/۵	۴۰۰	۱۰۰
روابط و تعاملات اجتماعی	۷۸	۱۹/۵	۱۰۳	۲۵/۷	۱۲۱	۳۰/۳	۶۲	۱۵/۵	۳۶	۹	۴۰۰	۱۰۰
مدارای اجتماعی	۱۲۷	۳۱/۷	۱۰۹	۲۷/۳	۸۹	۲۲/۲	۳۹	۹/۸	۳۶	۹	۴۰۰	۱۰۰
انسجام اجتماعی	۹۸	۲۴/۵	۹۸	۲۴/۵	۱۱۸	۲۹/۵	۵۲	۱۳	۳۴	۸/۵	۴۰۰	۱۰۰
رضایت از زندگی	۱۰۵	۲۶/۲	۱۱۳	۲۸/۳	۹۹	۲۴/۷	۳۳	۸/۳	۵۰	۱۲/۵	۴۰۰	۱۰۰
آگاهی حقوقی	۹۲	۲۳	۱۱۱	۲۷/۸	۱۲۵	۳۱/۲	۴۹	۱۲/۲	۲۳	۵/۸	۴۰۰	۱۰۰

آزمون همبستگی بین متغیرهای زمینه ای و خشونت مردان علیه زنان نشان می دهد که سن زن با خشونت مردان علیه زنان رابطه معنادار و معکوس دارد؛ به طوری که با بالا رفتن سن زن خشونت علیه او کاهش می یابد. پایگاه اقتصادی، اجتماعی نیز رابطه معکوس با خشونت علیه زنان دارد. بدین معنی که در خانواده هایی که مردان از پایگاه اقتصادی، اجتماعی پایینی برخوردارند احتمال وقوع خشونت علیه زنان بیشتر است. هم چنین بین تحصیلات زنان و مردان با خشونت علیه زنان رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد؛ به طوری که با افزایش میزان تحصیلات همسران(زن و مرد) احتمال تجربه خـــشونت کلی در این گونه خانواده ها کاهش می یابد. همبستگی بین قدرت زن در خانواده و خشونت علیه زنان ۰/۲۸- می باشد. جهت همبستگی منفی است که بیانگر رابطه معکوس بین دو متغیر است. به این معنا که با افزایش قدرت زنان در خانواده خـــشونت بر علیه آن ها کـــاهش می یابد. ضمناً همبستگی معنی داری بین اخـــتلاف ســـنی زوجین و خشونت علـــیه زنان وجود نداشـــت(جدول شماره ۳).

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

جدول شماره ۳. ضریب همبستگی بین متغیرهای زمینه ای و خشونت مردان علیه زنان در خانواده

متغیر	ضریب پیرسون	P
سن زن	-۰/۴۹	۰/۰۰۱
پایگاه اقتصادی، اجتماعی	-۰/۵۴	۰/۰۰۱
تحصیلات مرد	-۰/۳۸	۰/۰۰۱
تحصیلات زن	-۰/۳۲	۰/۰۰۱
درآمد خانوار	-۰/۴۱	۰/۰۰۱
تعداد فرزندان	۰/۱۹	۰/۰۰۵
اختلاف سنی زوجین	۰/۰۶	۰/۵۴۰
قدرت زن در ساختار خانواده	-۰/۲۸	۰/۰۰۱

در بررسی و آزمون فرضیه اصلی تحقیق مشاهده شد که سرمایه اجتماعی با خشونت علیه زنان همبستگی معکوس و معناداری دارد. از آن جایی کلیه همبستگی های بین سرمایه اجتماعی با ابعاد مختلف خشونت علیه زنان، دو به دو دارای خطای معناداری کمتر از ۰/۰۱ است و با توجه به علامت منفی و بزرگ بودن همبستگی ها، نتیجه می شود که یک رابطه قوی، معکوس و معناداری بین سرمایه اجتماعی با خشونت علیه زنان و ابعاد آن وجود دارد. این بدان معناست که با افزایش سرمایه اجتماعی خانوادگی میزان خشونت اعمال شده علیه زنان کاهش می یابد. یافته های جدول شماره ۴ نشان می دهد که بین همه مولفه های سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان در ابعاد چهارگانه(فیزیکی، روانی-عاطفی، اجتماعی، اقتصادی) همبستگی معنادرای مشاهده می شود(به جز رابطه همکاری و همیاری با خشونت اقتصادی). بدین معنی که هر چه زن و شوهر تعاملات بیشتر یعنی اعتماد بیشتر، صداقت و صمیمیت، همکاری و همیاری، تعهد و مدارا، و تحمل انتقاد بیشتری نسبت به هم داشته باشند، هم چنین اعتماد بیشتری به دیگران دور و نزدیک خود داشته و بتوانند روی حمایت و کمک های آن ها در زمان سختی حساب کنند، از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردار باشند و یا در امور مختلف رسمی و غیررسمی مشارکت اجتماعی داشته باشند، از سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردار بوده و در نتیجه احتمال وجود خشونت علیه زنان در چنین خانواده هایی بسیار کاهش می یابد.

جدول شماره ٤. ضرایب همبستگی بین سرمایه اجتماعی و مولفه های آن با خشونت علیه زنان در خانواده

متغیرهای مستقل	خشونت شوهران علیه زنان (متغیر وابسته)									
	خشونت فیزیکی		خشونت روانی، عاطفی		خشونت اجتماعی		خشونت اقتصادی		خشونت کل	
	میزان همبستگی	p	میزان همبستگی	p	میزان همبستگی	P	میزان همبستگی	P	میزان همبستگی	P
اعتماد اجتماعی	-۰/۶۶۱	۰/۰۰۱	-۰/۵۱۲	۰/۰۰۱	-۰/۳۵۷	۰/۰۰۱	-۰/۴۳۴	۰/۰۰۱	-۰/۵۸۶	۰/۰۰۱
حمایت اجتماعی	-۰/۵۳۶	۰/۰۰۱	-۰/۴۸۴	۰/۰۰۱	-۰/۵۹۱	۰/۰۰۱	-۰/۳۹۶	۰/۰۰۱	-۰/۴۶۲	۰/۰۰۱
مشارکت اجتماعی	-۰/۵۸۷	۰/۰۰۱	-۰/۴۶۱	۰/۰۰۱	-۰/۶۱۱	۰/۰۰۱	-۰/۴۲۶	۰/۰۰۱	-۰/۵۶۶	۰/۰۰۱
همکاری(همیاری)	-۰/۳۹۶	۰/۰۰۱	-۰/۵۱۲	۰/۰۰۱	-۰/۴۲۱	۰/۰۰۱	-۰/۰۵۶	۰/۲۵	-۰/۳۲۰	۰/۰۰۱
روابط و تعاملات اجتماعی	-۰/۳۶۴	۰/۰۰۱	-۰/۳۳۱	۰/۰۰۱	-۰/۶۵۱	۰/۰۰۱	-۰/۳۲۰	۰/۰۰۱	-۰/۳۷۸	۰/۰۰۱
مدارای اجتماعی	-۰/۴۵۵	۰/۰۰۱	-۰/۳۵۹	۰/۰۰۱	-۰/۲۹۵	۰/۰۰۱	-۰/۱۹۲	۰/۰۰۱	-۰/۳۴۴	۰/۰۰۱
انسجام اجتماعی	-۰/۳۳۸	۰/۰۰۱	-۰/۲۶۶	۰/۰۰۱	-۰/۳۶۶	۰/۰۰۱	-۰/۲۷۸	۰/۰۰۱	-۰/۲۵۵	۰/۰۰۱
رضایت از زندگی	-۰/۴۰۹	۰/۰۰۱	-۰/۵۲۱	۰/۰۰۱	-۰/۳۶۲	۰/۰۰۱	-۰/۳۱۱	۰/۰۰۱	-۰/۳۷۱	۰/۰۰۱
آگاهی حقوقی	-۰/۳۸۷	۰/۰۰۱	-۰/۳۷۴	۰/۰۰۱	-۰/۳۹۳	۰/۰۰۱	-۰/۲۳۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵۲	۰/۰۰۱
سرمایه اجتماعی	-۰/۶۲۳	۰/۰۰۱	-۰/۵۰۴	۰/۰۰۱	-۰/۴۸۷	۰/۰۰۱	-۰/۴۸۲	۰/۰۰۱	-۰/۵۲۲	۰/۰۰۱

در پژوهش حاضر برای بررسی تاثیر مشترک و هم زمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، کلیه متغیرهای مستقل وارد معادله رگرسیون چند متغیری گردیده اند. از میان تمامی متغیرهای مستقل مورد نظر نُه متغیر به صورت معناداری وارد معادله رگرسیون می شوند. به بیان دیگر این متغیرها به صورت معناداری واریانس

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

تبیین شده ما را می افزایند و پیش بینی معادله رگرسیون را بالا می برند. ضریب همبستگی چندگانه (R) میان متغیرها برابر با ۰/۷۹ می باشد. ضریب تعیین (R2) حاصل از تحلیل فوق برابر با (۰/۶۲۴) است که در صورت تعدیل به (۰/۶۲۰) تقلیل می یابد. در هر صورت این مقدار بیانگر آن است که ۶۲ درصد واریانس متغیر وابسته توسط نُه متغیر فوق الذکر تبیین می شود. آماره های موجود نشان می داد که متغیر سرمایه اجتماعی با بتای ۰/۵۷۲- بیشتر از همه متغیرهای مستقل دیگر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده تاثیر می گذارد، و جهت آن منفی و معکوس است. بعد از آن متغیرهای حمایت اجتماعی و اعتماد اجتماعی به ترتیب با بتای(۰/۴۰۶- و ۰/۳۲۴-) عامل های پیش بینی کننده خوبی برای خشونت مردان علیه زنان به شمار می روند(جدول شماره ۵).

جدول شماره ۵. تحلیل رگرسیون چند متغیره برای تبیین خشونت مردان علیه زنان

متغیر	B	انحراف استاندارد	Beta	مقدار T	p
سرمایه اجتماعی	-۰/۶۱۱	۰/۴۵	-۰/۵۷۲	-۹/۷۲	۰/۰۰۱
حمایت اجتماعی	-۰/۶۲۷	۰/۶۳	-۰/۴۰۶	-۷/۶۵	۰/۰۰۱
اعتماد اجتماعی	-۰/۵۲۵	۰/۴۴	-۰/۳۲۴	-۵/۳۱	۰/۰۰۱
همکاری و همیاری	-۰/۴۳۱	۰/۳۷	-۰/۲۹۸	-۴/۵۴	۰/۰۰۱
مدارای اجتماعی	-۰/۳۸۹	۰/۴۲	-۰/۲۶۵	-۳/۸۶	۰/۰۰۱
مشارکت اجتماعی	-۰/۳۷۵	۰/۲۴	-۰/۲۲۰	-۳/۳۲	۰/۰۰۱
رضایت از زندگی	-۰/۳۰۵	۰/۳۱	-۰/۱۹۴	-۲/۶۵	۰/۰۰۱
قدرت زن در ساختار خانواده	-۰/۲۸۶	۰/۱۳	-۰/۱۵۵	-۲/۴۳	۰/۰۰۱
روابط و تعاملات اجتماعی	-۰/۲۸۱	۱/۲۱	-۰/۱۳۵	-۲/۱۸	۰/۰۰۱
Constant (عرض از مبداء)	-۳۶/۵۶۰	۳/۴۲	-	۸/۵۷۲	۰/۰۰۱

F=18.622 SIG=0.001 R=0.79 R2=0.624 Adjusted R2=0.620 ES=0.477

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان در خانواده های شهر ایلام پرداخته شد. یافته های این بررسی نشان می دهد که در بین انواع خشونت، خشونت روانی- عاطفی و اقتصادی بیش از سایر اشکال آن در زنان تجربه می شود و بر اساس نتایج به دست آمده حدود ۷۲ درصد زنان، خشونت خانگی را تجربه کرده اند. بالاترین میزان خشونت در گروه سنی ۳۵-۲۶ سال دیده شد. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان سرمایه اجتماعی خانوادگی حاکی از آن است که حدود نیمی از زنان نمونه آماری دارای سرمایه اجتماعی خانوادگی در حد کم و خیلی کم اند. زنان با تحصیلات پایین(زیر دیپلم) بیشترین میزان خشونت را تجربه می کنند و با بالا رفتن سطح سواد از میزان خشونت کاسته می شود. از سوی دیگر، بالاترین میزان خشونت در خانواده هایی که از پایگاه اقتصادی، اجتماعی پایینی برخوردارند مشاهده شد. بدین معنی که هر چه پایگاه اقتصادی، اجتماعی مرد بالاتر باشد، از میزان خشونت وی علیه زن کاسته می شود و بر عکس در بین مردان با پایگاه پایین میزان خشونت علیه زنان به طور بارزی بالا است. این امر احتمالاً به دلیل احساس امنیت اقتصادی اجتماعی است که فرد احساس می کند و هر چه فرد رضایت و خرسندی بیشتری از وضعیت موجود داشته باشد و محرومیت کمتری را احساس کند کمتر به اعمال خشونت علیه دیگران روی می آورد. این نتایج با پژوهش های معصومه حسن(۲۳) و همتی(۱۲) همسو است و هم چنین تاییدکننده نظریه منابع می باشد. بر اساس این نظریه افراد بسیار قدرتمند خانواده کمتر از دیگران دست به اعمال قدرت از طریق خشونت می زنند زیرا منابع متعدد دیگری دارد که از طریق آن ها قادر به اعمال قدرتند. اما در میان افراد که دارای ضعف اجتماعی اقتصادی هستند تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است.

نتایج حاکی از آن است که رابطه قوی و معکوسی بین متغیر سرمایه اجتماعی خانوادگی با خشونت علیه زنان و ابعاد آن، وجود دارد(P=0.001)، بدین معنی که با افزایش سرمایه اجتماعی خانوادگی میزان خشونت

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

اعمال شده علیه زنان کاهش می یابد؛ عکس این موضوع نیز صادق می باشد. سرمایه اجتماعی دارایی بسیار مهمی محسوب می شود که افراد در مواقع بحرانی زندگی خود می توانند از این سرمایه به نحو احسن استفاده نمایند، در واقع سرمایه اجتماعی به عنوان سپر و عامل محافظت کننده در برابر پیامدهای منفی بدرفتاری می تواند در پیش گیری از بروز اختلالات روانی قربانیان خشونت خانگی، مقابله بهتر با شرایط خشونت آمیز و کاهش بد رفتاری در روابط زناشویی موثر باشد. بنا بر این در صورت وجود روابط متعادل و متقارن از نوع همکاری، همدلی، مشارکتی و روابط گفتمانی در خانواده، از میزان خشونت علیه زنان کاسته می شود(۱۵).

در این تحقیق ارتباط معنادار و معکوس میان قدرت زن در ساختار خانواده و خشونت شوهران علیه زنان مشاهده شد. این نتیجه مبین آن است که در خانواده هایی که زنان در فرآیند تصمیم سازی بیشتر مشارکت کنند، میزان خشونت شوهران علیه زنان کاهش می یابد. طبق نظریه پدرسالاری، قدرت اضافی در دستان مرد ایجاد خشونت می کند. بنا بر این، خشونت شوهران علیه زنان تلاش مردان پرقدرت برای تحت کنترل در آوردن زنان کم قدرت است. زمانی که زنان در ساختار خانواده از قدرت کمی برخوردار باشند، زمینه برای سلطه مردان مهیا می شود. این سلطه همان چیزی است که نظریه پردازان پدرسالاری از آن با عنوان قدرت اضافی در دستان مرد نام می برند. این گونه، نابرابری جنسیتی در ازدواج که خود را در گرفتن تصمیمات مهم آشکار می سازد، با پشتوانه هنجارهای مردسالارانه زمینه ساز اعمال خشونت شوهر علیه زن می شود. نتایج به دست آمده در این تحقیق با پژوهش غضنفری هم خوانی دارد(۲۰).

از سوی دیگر بین خشونت خانگی علیه زنان و اعتماد اجتماعی بین زوجین نیز ارتباط معکوس و معناداری وجود دارد($P=0.001$). از اعتماد به عنوان هسته اصلی سرمایه اجتماعی نام می برند. در خانواده نیز هر اندازه اعتماد بین زن و شوهر بیشتر باشد، همکاری بین آن ها بیشتر خواهد شد و همین امر سبب می شود از آسیب های تهدیدکننده نهاد خانواده جلوگیری شود. خشونت خانگی نیز یکی از این آسیب ها است که با افزایش اعتماد بین همسران کمتر خواهد شد.

یافته ها نشان می دهد که بین همکاری و همیاری خانوادگی زوجین با خشونت علیه زنان و ابعاد آن رابطه معکوس و معناداری با اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد($P<0.001$). همکاری میان زن و شوهر موجب آسان سازی کنش های میان آنان شده و در نهایت از بروز آسیب هایی نظیر خشونت جلوگیری می کند. از دیگر یافته های این بررسی این بود که یک رابطه قوی، معکوس و معناداری بین حمایت اجتماعی با خشونت علیه زنان و ابعاد آن وجود دارد. یعنی با افزایش میزان حمایت اجتماعی از زنان(توسط خانواده پدری، خانواده پدر شوهری و دوستان) میزان خشونت شوهران علیه زنان در خانواده کاهش می یابد. به عبارت دیگر، حمایت های دریافتی از سوی اقوام، آشنایان و دوستان تاثیر به سزایی در کاهش خشونت خانگی علیه زنان دارد. حمایت اجتماعی به عنوان یک سپر و عامل محافظت کننده در برابر پیامدهای منفی بدرفتاری، می تواند در پیشگیری از بروز اختلال های روانی قربانیان خشونت خانگی، مقابله بهتر با شرایط خشونت آمیز و کاهش بدرفتاری در روابط زناشویی موثر باشد. نتایج به دست آمده در این تحقیق با پژوهش عباس زاده و سعادتی هم خوانی دارد(۱۵).

بین روابط و تعاملات اجتماعی زنان و میزان خشونت مردان علیه زنان رابطه معکوس معناداری با اطمینان بیش از ۹۹ درصد وجود دارد($P<0.001$). بدین معنی که با افزایش میزان شبکه اجتماعی و روابط و تعاملات زنان با دیگران میزان اعمال خشونت علیه آنان کاهش می یابد. زنانی که از شبکه های اجتماعی قوی تری برخوردارند، در هنگام خشونت علیه آن ها، این شبکه ها و پیوندهای اجتماعی حاصل از آن ها، حمایت های عاطفی، مادی و اطلاعاتی قابل توجهی را برایشان فراهم می آورند و در نتیجه زمینه را برای کاهش پدیده خشونت خانگی مهیا می سازند. هر چه میزان روابط و تعاملات اجتماعی نزدیک بین زنان با خانواده پدری، پدر شوهر، همسایگان و دوستان افزایش یابد، میزان خشونت شوهران علیه زنان کاهش خواهد

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

یافت. همان گونه که فریس بیان می کند یکی از پیامدهای فرآیند نوسازی، استقلال خانواده است. استقلال خانواده کاهش ارتباطات اجتماعی آن را در پی خواهد داشت. بدین نحو، استقلال، خانواده ها را منزوی خواهد کرد و شبکه های حمایتی را که افراد سابقاً از آن برخوردار بودند، از بین خواهد برد. کاهش ارتباطات نزدیک می تواند سبب ایجاد مشکلاتی در خانواده ها مثل خشونت خانوادگی شود. زیرا زمانی که افراد از داشتن چنین منابع حمایتی محروم شوند، در واقع گره خوردگی ها و مامن هایی را که به ویژه در هنگام بحران می توانستند به آن ها پناه ببرند، از دست می دهند و این گونه در نبود نظام حمایتی فشار مستقیماً به بدنه خانواده وارد می گردد. در چنین مواردی، فرد ممکن است نتواند در برابر خشونت درون خانواده واکنش مناسبی بروز دهد و قربانی آن شود. از این رو، منابع حمایتی اجتماعی سرپناه هایی هستند که زن را در برابر شوهر آزارگر بیمه می کنند(۲۱).

یافته های پژوهش حاضر نیز نشان داد که بین مشارکت اجتماعی زنان و خشونت علیه آنان رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. بدین معنی که هر چه میزان مشارکت اجتماعی زنان بیشتر باشد احتمال این که آنان مورد خشونت خانگی همسران خود قرار گیرند کمتر است. در واقع، عضویت و مشارکت زنان در گروه ها و انجمن های داوطلبانه و رسمی نقش اساسی در کاهش خشونت خانگی علیه آنان دارد.

این یافته ها نشان می دهد که خشونت علیه زنان در خانواده های ایلامی بیشتر ناشی از عوامل رابطه ای در خانواده و بیرون از خانواده است. بدین معنی که هر چه زن و شوهر تعاملات بیشتر، اعتماد بیشتر، صداقت و صمیمیت، تعهد و همکاری و انتقادپذیری بیشتری نسبت به هم داشته باشند، هم چنین هر چه زنان اعتماد بیشتری نسبت به دیگران دور و نزدیک خود داشته باشد و بتواند از حمایت اجتماعی(عاطفی، مالی، اطلاعاتی) آن ها در زمان سختی برخوردار شوند، خشونت کمتری در خانواده تجربه می کنند. سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایتی برای اعضای خانواده می شود. این حمایت هم چنین می تواند خشونت خانگی علیه زنان را کاهش دهد. ارزش ها و هنجارهای مشترک ناشی از سرمایه اجتماعی می تواند سطح خشونت در خانواده را کاهش دهد یا پایین نگه دارد و در نتیجه از وقوع خشونت خانگی پیشگیری کند. از این رو گسترش شعاع اعتماد، فداکاری، صداقت، صمیمیت و همکاری بین زوجین، غنای سرمایه اجتماعی و به تبع آن کاهش اختلافات، تعارض ها و خشونت خانگی را در پی خواهد داشت. بنا بر این ارتقای سطح سرمایه اجتماعی، به مثابه یکی از منابع در دسترس خانواده، می تواند احتمال بروز خشونت خانگی را کاهش دهد. این یافته همسو با نظر رابرت پاتنام است که به نوعی پیوستگی منفی قوی بین جرم های خشن و شاخص سرمایه اجتماعی دست پیدا کرده و مدعی بود که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، در صورت برابر بودن سایر شرایط، سطوح جرم پایین تر خواهد آمد(۲۲). وی معتقد است، اعتماد از عناصر بسیار مهم تشکیل سرمایه اجتماعی است و از آن به عنوان هسته سرمایه اجتماعی نام می برد که زمینه را برای همکاری، همیاری و مشارکت فراهم می سازد. در خانواده نیز هر اندازه اعتماد بین زن و شوهر بیشتر باشد، همکاری، همیاری، انسجام و همبستگی بین آن ها بیشتر خواهد شد و همین امر سبب می شود از آسیب های تهدیدکننده نهاد خانواده جلوگیری شود. خشونت خانگی نیز یکی از این آسیب ها است که با افزایش اعتماد بین همسران کمتر خواهد شد.

پس از اجرای تحلیل رگرسیونی مشخص شد که سرمایه اجتماعی خانواده و مولفه های آن ۶۲ درصد واریانس خشونت علیه زنان را تبیین می کنند. این یافته موید نظریه فوکویاما است او معتقد است بین سرمایه اجتماعی و آسیب اجتماعی رابطه حتمی وجود دارد. فوکویاما بر این باور است که سرمایه اجتماعی وجود هنجارهای رفتاری مبتنی بر تشریک مساعی را منعکس می کند، و در مقابل، آسیب های اجتماعی و از جمله خشونت خانگی بازتاب نبود سرمایه اجتماعی است. بنا بر این اگر سرمایه اجتماعی نابود شود روابط اجتماعی از بین می رود و در نتیجه، انتظارات و تعهدات هم از بین خواهد رفت و نظم اعتمادی نابود و این امر منجر به خشونت خواهد شد(۴).

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

با توجه به یافته های این پژوهش که در شهر ایلام انجام شده، ضروری است در پژوهش هایی رابطه متغیرهای دیگر، که در این پژوهش مجال پرداختن به آن ها نبود، با خشونت علیه زنان سنجیده شود. هم چنین اجرای چنین پژوهشی در فرهنگ ها و شهرهای گوناگون استان و برای نمونه های بزرگ تر توصیه می شود. ضروری است با تاکید بر منابعی نظیر آموزش، دین و رسانه های گروهی به افزایش میزان سرمایه اجتماعی در سطح خانواده و جامعه کمک کنیم تا همراه با بهره مندی از آثار مثبت آن در دیگر حوزه های زندگی اجتماعی، میـــزان خشونت را کاهش داده و سلامت جسمی و روانی را در سطوح فردی و عمومی ارتقا دهیم.

کد اخلاق: IR.IAU.SRB.REC.1395.127

References

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]

Investigation of Relation between Social Capital and Violence against Women in Families in Ilam during 2017

Bagrezaei P[1], Zanjani H[1], Seifullahi S[1]*

(Received: September 17, 2017 Accepted: June 23, 2018)

Abstract

Introduction: Violence against women is more observed in families with some unique structures and conditions. This study aimed at exploring the impact of social capital and its components on violence against women with reference to the nature of family relationships.

Materials & Methods: This descriptive-correlative study was conducted on all married females with the age range of 15-50 years in Ilam. According to the information from the statistical center of Iran, there were 40846 females. Out of these women, 400 cases were selected based on Cochran's Formula, Strauss method, and multi-stage clustering technique. The data were collected using a questionnaire of violence against women developed by Strauss et al. (1996) and a researcher-made questionnaire of social capital and its components. The data were analyzed in SPSS software (Version 22) through the Pearson correlation coefficient and multivariable regression. *Ethics code:* IR.IAU.SRB.REC.1395.127

Findings: According to the results, women experienced mental, emotional, and economic violence more than other forms of violence against women. The findings also indicated that violence against women correlated significantly with women's age, the couple education, family income, the number of children, the spouses' socio-economic status, and the women's power in the family structure (P=0.001). The results of regression analysis revealed that 62% of the changes in violence against women can be explained by social capital and its components, including interpersonal trust, social support, social participation, family cooperation, social relations and interactions, social leniency, social consolidation, social solidarity ,life satisfaction, and legal awareness, P=0.001).

Discussion & Conclusions: Women enjoyment of social capital and its components, including social supports, social participation, social ties and relations, social trust, social awareness, and life satisfaction leads to the improvement of married life and decrease in the phenomenon of domestic violence.

Keywords: Cooperation, Social capital, Social support, Violence against women, Women living in Ilam

1. Dept of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
** Correspondin author Email: ha_zanjani@yahoo.com*

[Downloaded from sjimu.medilam.ac.ir on 2026-11-06]

[DOI: 10.29252/sjimu.27.2.111]